



تاکتیک جدید سلطنت‌طلب‌ها و یک رسوایی سیاسی دیگر

بحران ریشه‌دار است. امواج مبارزات پی‌درپی فرامی‌رسند و هر موج نوین، قدرتمندتر از امواج پیشین است. ارتجاع با تمام قوا مقاومت می‌کند، اما این مقاومت ارتجاع، امواج قدرتمندتری را فرامی‌خواند. بنابراین فروکش موج کنونی جنبش، برخلاف پندار کسانی که انتظاراتی فراتر از توان آن را داشتند، هرگز به معنای پایان کار نیست، بلکه پیش‌درآمدی بر موج نوین قدرتمندتر و توفان سیاسی سهمگین‌تری است. سازمان ما از همان آغاز موج اخیر جنبش تأکید نمود که به‌رغم ابعاد گسترده این جنبش و حضور میلیونی مردم در صحنه مبارزه سیاسی، نیاز به جنبشی فراگیرتر و اشکال نوین و عالی‌تری از مبارزه برای سرنگونی ارتجاعی است که با تمام قوا در برابر مردم مقاومت می‌کند. بدیهی بود که صرفاً با تظاهرات و نبردهای خیابانی، رژیم سر‌تاپا مسلح سرنگون نخواهد شد. با این‌همه، این جنبش آن‌قدر قدرتمند بود که بیش از تمام جنبش‌های پیشین دوام آورد. این امواج پی‌درپی جنبش و هر موج آن، قدرتمندتر از امواج پیشین، بیانی از نیاز عمیق جامعه به دگرگونی از طریق یک انقلاب اجتماعی است. اگر جز این می‌بود، به‌رغم آماده نبودن شرایط ذهنی انقلاب، به‌رغم فقدان تشکل طبقه کارگر و عدم حضور متشکل آن برای رهبری جنبش و به‌رغم سرکوب‌های وحشیانه رژیم، این جنبش نمی‌توانست از سال ۹۶ تا به امروز دوام آورد.

این واقعیت، آشکارا نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی نمی‌تواند از این بحران جان سالم به دربرد و سرنگون خواهد شد. اما این بحران و نیاز آن به انقلاب، جنبه دیگری نیز دارد. بحران، تمام مدعیان قلابی را به صحنه فرامی‌خواند، بی‌اعتباری‌شان را به همگان نشان می‌دهد و رسوایشان می‌کند. از همین روست که تا همین‌جا، تمام تلاش بدیل‌های بورژوازی و قدرت‌های جهانی را برای تصاحب و رهبری جنبش، نقش بر آب ساخته و پی‌درپی تلاش‌های آن‌ها به شکست انجامیده است.

به آنچه در طول ۴ ماه گذشته رخ داد، نگاه کنیم. این جنبش، روزمره مدعیان جدیدی پیدا کرد. پی‌درپی رهبران جدیدی ظاهر شدند. پی‌درپی ائتلاف‌ها و اتحادهای جدیدی شکل گرفت، اما به همان سرعتی که شکل‌گرفته بودند، ناپدید شدند. در این میان، اما رسوایی سیاسی هیچ‌یک از

در صفحه ۲

غارت تنمه اموال عمومی مردم تحت عنوان "مولدسازی"

دو ماه پس از تصمیم محرمانه مقامات جمهوری اسلامی برای غارت تنمه اموال عمومی مردم، بالاخره "پایگاه اطلاع‌رسانی دولت" روز شنبه ۸ بهمن ماه، خبر این تصمیم و چگونگی اتخاذ آن را منتشر کرد. برطبق این خبر، کلیه اموال غیرمنقول مازاد دولتی با تصمیم یک هیات ۷ نفره، ظرف یک سال به فروش خواهد رسید. اعضای این هیئت و مجریان مصوبات آن نیز از هرگونه تعقیب قضایی، مصون اعلام شدند.

همزمان در گفت‌وگوی انحصاری با حسین قربان‌زاده رئیس سازمان خصوصی‌سازی با تیتراژ "پاسخ رئیس سازمان خصوصی‌سازی به ابهامات درباره مصوبه مولدسازی دارایی‌های دولت"، تلاش کرد تا

در صفحه ۳

پیشروی جنبش در اشکال دیگری از مبارزه



وضعیت زندگی توده‌های مردم ایران به‌غایت دشوار شده است. شرایط وخیم اقتصادی، معضل بزرگ و کمرشکن گرانی، تورم افسارگسیخته و کاهش شدید قدرت خرید، کارد را به استخوان رسانده است. حتی تأمین مواد غذایی لازم و نیازهای اولیه نیز دشوار و گاه ناممکن شده و اعتراض علیه وضع موجود و مبارزه برای تغییر آن را به امری ناگزیر و حیاتی بدل کرده است.

میلیون‌ها کارگر و اقشار تهیدست جامعه

در صفحه ۵

"ما از زندان می‌رویم اما زندان از ما نمی‌رود"

روشنگرانه خود، مقاومت و پایداری زنان در درون زندان‌ها را با مبارزات سلحشورانه زنان ایران در کف خیابان‌ها گره زده اند.

لیلا حسین زاده، نرگس محمدی، بهاره سلیمانی، سپیده کاشانی و عالییه مطلب زاده از جمله زندانیان زنی هستند که طی روزها و هفته‌های گذشته با نوشتن نامه‌های سرگشاده و انتشار آن در شبکه‌های مجازی، توانسته‌اند گوشه‌هایی از وضعیت اسفبار زندانیان زن را در زندان‌های جمهوری اسلامی به گوش مردم ایران و جهان برسانند.

لیلا حسین زاده، فعال دانشجویی و زندانی سیاسی که اخیراً به‌طور موقت از زندان عادل آباد شیراز آزاد شد، با انتشار یک رشته توییت در حساب کاربری خود با نوشتن اینکه در زندان عادل آباد "همه چیز ممنوع است"، وضعیت بند زنان بویژه زنان جرائم عادی این زندان را

در صفحه ۸

طی روزها و هفته‌های اخیر، توسط تعدادی از زندانیان سیاسی زن، نامه‌ها و گزارش‌های تکان‌دهنده‌ای از وضعیت مرگبار حاکم بر زندان‌های جمهوری اسلامی به بیرون از زندان ارسال و در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده‌اند. مضمون اصلی همه این گزارش‌ها، روایت‌های تکان‌دهنده‌ای از شکنجه و آزار سیستماتیک زندانیان سیاسی و غیرسیاسی توسط بازجویان و زندانبانان آدمکش جمهوری اسلامی است که به روشنی وضعیت نفس‌گیر زندانیان زن را در زندان‌های مختلف جمهوری اسلامی بازتاب می‌دهند.

اولین نکته‌ای که در گزارش‌های اخیر وجود دارد و باید بدان توجه کرد، اسامی روایت‌کنندگان است که جملگی از زندانیان سیاسی زن هستند. زنانی که در زندان‌های مختلف جمهوری اسلامی دوران حبس خود را می‌گذرانند و اکنون با خطر کردن و پذیرش آگاهانه اقدامات

تاکتیک جدید سلطنت‌طلب‌ها و یک رسوایی سیاسی دیگر

آن‌ها به پایه رسوایی از گور بر خاستگان مدعی احیای تاج‌وتخت نرسید. سلطنت‌طلب‌ها در گذشته چندین بار تلاش کرده بودند با غوغا سلالاری و ایجاد تشکل‌های پوشالی از نمونه "ائتلاف شورای ملی ایران"، "پروژه ففتوس"، "پیمان نوین"، شانس خود را برای بدیل‌سازی بیازماند و هر بار با شکست روبه‌رو شده بودند. چرا که در میان مردم ایران بی‌اعتبارند. این بی‌اعتباری به‌ویژه، آنگاه کاملاً عیان و آشکار شد که در طول چند ماه مبارزات اخیر، اعتصابات، تظاهرات توده‌ای و نبردهای خیابانی که تمام شهرها و خیابان‌های کشور را فراگرفت، کسی حتی یک نام و یک شعار از آن‌ها را نه در جایی دید و نه شنید. باین‌همه گویا ارتجاع سلطنتی می‌خواهد نشان دهد که همانند ارتجاع اسلامی به‌سادگی کنار نمی‌رود. اگر در اوج رونق و اعتلای مرحله کنونی جنبش چیزی عاید آن نشد، در مرحله فروکش آن چه؟

لذا گروه سلطنت‌طلب کوشید، این بار درست هنگامی که موج مبارزه در داخل افت کرده است، در غیاب مردم، یک جنجال تبلیغاتی برپا کند و آن را دستاویزی قرار دهد برای جازدن خود به‌عنوان نماینده مردم دربند و بست‌های بین‌المللی، تا لاقلاً تبدیل به بدیل مطلوب قدرت‌های جهانی شود. لذا با سازمان‌دهی شوهای تلویزیونی و هشک‌سازی، از "مردم" خواسته شد که به رضا پهلوی وکالت داده شود، در نقش وکیل و صاحب‌اختیار مردم ظاهر گردد.

اما این پروژه نیز به‌سرعت تبدیل به شکست دیگری برای گروه طرفدار سلطنت شد. گویا قرار بود با تبلیغات شبانه‌روزی تلویزیون‌های مبلغ ارتجاع سلطنتی، امثال منو تو، ایران اینترنشنال سعودی‌ها و غیره، مردم حمایت میلیونی خود را از ارتجاع سلطنتی از طریق شبکه‌های اجتماعی نشان دهند. رضا پهلوی را بر صندلی تلویزیونی "منو و تو" نشانند تا اعلام کند برای این‌که دولت‌های خارجی من را آدم حساب کنند، به من وکالت دهید تا با آن‌ها نشست‌و‌برخاست و رایزنی داشته باشم. اما چقدر باید کسی احمق و کودن باشد که از شکست‌های گذشته درس نگرفته باشد و از مردمی که در تمام اشکال مبارزات اخیر خود فریاد "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر" را سر دادند، بخواهد به کسی که نماد ارتجاع سلطنتی است، وکالت دهند.

آن‌ها هشک «من وکالت می‌دهم» را راه انداختند و برای بازارگرایی، چندتایی از سلبریتی‌های وابسته به خود، از قماش هنرپیشه، فیلم‌ساز، خواننده، ورزشکار و خلاصه هرچه را در چنته داشتند، به جلوصحنه فرستادند تا با اعلام بیعت با رضا پهلوی وی را وکیل خود اعلام کنند و از دیگران نیز بخواهند که چنین کنند. اما مردم ایران در داخل کشور، پیشاپیش پاسخ خود را با شعار مرگ بر سلطنت داده بودند. حالا این مانده بود که در خارج از کشور تمام نیروی خود را بسیج کنند. تلویزیون‌های ماهواره‌ای شبانه‌روز آگهی تبلیغ "وکالت

می‌دهم" را پخش کردند. طرفداران آن‌ها نیز با تمام اعضای خانواده از کوچک و بزرگ و گاه هر نفر با چندین نام در شبکه‌های اجتماعی، به صحنه آمدند و سرانجام کوه موش زانید و چیزی کمی بیش از ۳۰۰ هزار رأی وکالت نصیب بازمانده ارتجاع سلطنتی شد. این دیگر یک رسوایی سیاسی تام و تمام بود. با جنجال‌آفرینی و هیاهویی که چندین تلویزیون و رادیوی دولتی و غیردولتی به طرفداری از وی به راه انداختند، حالا برخی تصور می‌کردند که باید لاقلاً یک‌میلیونی از جمعیت ۵ میلیونی ایرانیان خارج از کشور به ایشان وکالت دهند و تبدیل به بدیل یک‌میلیونی‌های خارج کشور شود. اما این هم نشد. بنابراین طرح بدیل‌سازی آن‌ها بازم با شکست مفتضحانه‌ای روبه‌رو شد. این شکست نه‌فقط تیر خلاص به تمام ادعاهای گروه رسوای سلطنت‌طلب بود، بلکه یک بحران نیز در درون خود آن‌ها ایجاد کرد. برخی از پس‌مانده‌های قدیمی‌تر سلطنت‌طلب از طریق مصاحبه‌های تلویزیونی به سرزنش رضا پهلوی برخاستند و گفتند که وی با این اقدامات نسنجیده، خود را آلت دست تعدادی از صادراتی‌های جمهوری اسلامی کرده و آبروی سلطنت‌طلبان را برده است. گویا این‌ها هنوز بر این توهم‌اند که سلطنت اعتباری داشته و تازه بی‌اعتبار شده است. گروهی دیگر برای سرپوش گذاشتن بر این شکست، ادعا کردند که نه خیر! وی طرفدار بیشتی دارد، این‌یک طرح جمهوری اسلامی و جاسوسان جمهوری اسلامی دوروبر رضا پهلوی برای خراب کردن او بوده است. اشاره آن‌ها مستقیم و غیرمستقیم به سلبریتی‌های اطراف وی بود که به‌تازگی از ایران خارج شده و هم‌شان تا پیش از خروج از ایران، همکاران نزدیک جمهوری اسلامی و جناح‌های آن بوده‌اند. در واقعیت اما اساس قضیه شکست وی در این است که گروه سلطنت‌طلب در میان مردم ایران پایگاه و اعتباری نداشته و ندارد. اگر در گذشته به‌طورکلی گفته می‌شد مردم ایران کمترین اهمیتی برای آن‌ها قائل نیستند و این واقعیت را سازمان ما مکرر اعلام کرده بود، اکنون اما عدد و رقم هم برای نشان دادن بی‌اعتباری آن‌ها به‌دست‌آمده است. این تعداد هم یا تم‌مانده جیره خواران رژیم سلطنتی گذشته هستند، یا همکاران جمهوری اسلامی که به‌تازگی به وی پیوسته‌اند.

اما چرا این گروه در میان مردم ایران این‌همه بی‌اعتبار است. اصلی‌ترین دلیل این است که مردم ایران لاقلاً از دهه ۲۰ به مخالفت با نظام سلطنتی برخاستند و سرانجام، در نتیجه این مبارزه، خاندان سلطنتی را از ایران فراری دادند. مجدداً پهلوی اما توانست با کودتای آمریکایی-انگلیسی مجدداً قدرت را به دست بگیرد و با دیکتاتوری ماند تا وقتی که بار دیگر مردم در جریان یک انقلاب بساط رژیم سلطنتی را از ایران جمع کردند. بنابراین روشن است با تمام جنایاتی که این رژیم به بار آورد، مردم ایران ضد سلطنت‌اند و هرگز خواهان احیای رژیم سلطنتی قرون‌وسطایی نبوده و نیستند.

اما نکته مهم دیگر، اوضاع سیاسی جامعه ایران و بحرانی است که جامعه را فراگرفته است. بحران سیاسی جامعه ایران یک بحران انقلابی است. این بحران، نیازمند یک دگرگونی انقلابی است. تنها یک دگرگونی انقلابی و پاسخ‌گویی به مطالبات مردم است که می‌تواند این بحران را حل کند. بنابراین کسانی که با ادعای رهبری این جنبش به جلوصحنه می‌آیند و ادعای بدیل بودن داشته باشند، اما راحلی برای این بحران نداشته باشند، خود این بحران آن‌ها را رسوا می‌کند و از سر راه برمی‌دارد. این البته مختص گروه سلطنت‌طلب نیست، بلکه شامل حال تمام افراد و گروه‌هایی است که چنین ادعائی داشته یا دارند. بحران، تمام جریاناتی را که راحلی برای آن نداشته باشند، از سر راه برمی‌دارد و آن‌ها را به دور می‌افکند. این تصفیه از منطق درونی خود این بحران ناشی می‌شود و یک رویداد مثبت در روند انقلاب است. آنچه در مورد گروه سلطنت‌طلب پیش آمد، نتایج دیگری هم در پی داشت. اولاً- نقشه سلطنت‌طلبان را که در پی اتحاد با دیگر دارودسته‌های بورژوازی و یک ائتلاف فراگیر از بورژوازی اپوزیسیون تحت هژمونی خود بودند، با شکست روبه‌رو ساخت. این شکست، اختلافات درونی آن‌ها را تشدید کرد. اکنون دیگر حتی افراد و گروه‌هایی که تا همین چند هفته پیش، اتحاد مستقیم و غیرمستقیم، پوشیده و آشکار با رضا پهلوی داشتند، خود را از این رسوایی سلطنت‌طلب‌ها کنار کشیده‌اند. در عمل، طرح‌های ائتلافی آن‌ها با شکست روبه‌رو گردید. ثانیاً- شکست سلطنت‌طلب‌ها و کشمکش‌هایی که در درون اپوزیسیون بورژوازی رخ داد، توهمات گروهی از جوانان بی‌تجربه را که خواهان اتحاد همه باهم برای سرنگونی جمهوری اسلامی بودند، در هم شکست. لاقلاً در تجربه دیدند که چنین چیزی در عمل ناممکن است و اساساً موجودیت یک چنین همه باهم بودنی، همانند دوران به قدرت رسیدن ارتجاع اسلامی به رهبری خمینی، خطری جدی برای جنبش انقلابی است. از این نوع اتفاقات هر چه زودتر رخ دهد به نفع جنبش و انقلاب است. شکست مفتضحانه سلطنت‌طلب‌ها یک‌باردیگر این واقعیت را به همه نشان داد که این مدعیان بدیل بودن چیزی جز یک بدیل موهوم و بی‌اعتبار در میان توده‌های مردم ایران نیستند. آن‌ها به حاشیه می‌روند و محو می‌شوند، مبارزه اما ادامه خواهد یافت تا روزی که بدیل واقعی جنبش، طبقه کارگر، که قادر به حل بحران است به‌صورت یک طبقه متشکل ظاهر شود و تکلیف این بحران و جامعه ایران را به شیوه‌ای انقلابی روشن کند.



غارت تتمه اموال عمومی مردم تحت عنوان "مولدسازی"

دلیل رسانه‌ای نشدن این خیر مهم را توجیه کند. علنی کردن این تصمیم محرمانه، نتیجه انتشار اخبار جسته گریخته‌ای بود که پیشتر در مورد این موضوع منتشر شد و بدین ترتیب جمهوری اسلامی را مجبور به واکنش کرد.

براساس خبر منتشره در "پایگاه اطلاع‌رسانی دولت" که در همان روز در دیگر رسانه‌های جمهوری اسلامی نیز بازتاب یافت، در ۶۷مین جلسه "شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوا" در رابطه با این موضوع تصمیم‌گیری شده بود و ۲۱ آبان ۱۴۰۱ خامنه‌ای بر آن مهر تایید زد. در تاریخ ۴ آذر نیز اعضای "شورای" فوق در پی دیدار با خامنه‌ای نحوه‌ی فروش (بخوان غارت) اموال مردم ستمدیده‌ی ایران را به تصویب رساندند.

در حالی بعد از گذشت بیش از دوماه از تاریخ این مصوبه، این موضوع علنی شده است که به اعتراف رئیس سازمان خصوصی‌سازی، هیات غارت اموال مردم تاکنون ۳ جلسه برگزار کرده و در مورد فروش ۱۰۰۰ مورد از اموال غیرمنقول وزارتخانه‌های آموزش و پرورش و جهاد کشاورزی تصمیم‌گیری شده است. به گفته‌ی وی خامنه‌ای در جلسه ۴ آذر خواستار تشکیل هیاتی شده بود که "با قاطعیت حکومتی و اسلامی" عمل کند. این قاطعیت را البته در تصویب مصونیت قضایی اعضای هیات می‌توان دید، هیاتی که باز براساس همان مصوبه هر کسی را که در برابرش حتا سنگ کوچکی انداخت می‌تواند به دستگاه قضایی معرفی کند. از آن طرف دستگاه قضایی در شعبه‌ای ویژه و خارج از نوبت فرد مزبور را دادگاهی و براساس ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی مجازات می‌کند، و همه می‌دانیم که هدف اصلی از این نوع محاکمات تهدید افشاگران غارت اموال مردم است و بس.

جالب آن‌که با جستجو در اینترنت نه می‌توان خبری از دیدار خامنه‌ای با اعضای "شورای" فوق در ۴ آذر ۱۴۰۱ پیدا کرد و نه خبری از تاریخ و چگونگی برگزاری ۶۷مین جلسه این "شورا" و مصوبات آن. براساس این مصوبه که در "پایگاه اطلاع‌رسانی دولت" منتشر شده، "اموال

غیرمنقول مازاد وزارتخانه‌ها، موسسات و دانشگاهها، شرکت‌های دولتی، موسسات انتفاعی وابسته به دولت، بانکها و موسسات اعتباری دولتی، شرکت‌های بیمه دولتی، شرکت ملی نفت، شرکت ملی گاز، شرکت ملی صنایع پتروشیمی، سازمان گسترش نوسازی صنایع، بانک مرکزی، سازمان بنادر و دریانوردی، سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی، شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی و دیگر شرکت‌هایی که کنترل و مدیریت آن‌ها در اختیار دولت است با تصمیم هیاتی ۷ نفره مرکب از معاون اول رئیس جمهور، وزیر امور اقتصادی و دارایی، وزیر کشور، وزیر راه و شهرسازی، رئیس سازمان بودجه و برنامه، یک نماینده از طرف رئیس مجلس اسلامی و یک نماینده از طرف رئیس قوه قضائیه به فروش می‌رسند." جالب آن که تعیین قیمت و نیز تشخیص این که کدام اموال غیرمنقول مازاد است، برعهده‌ی این هیات گذاشته شده است. هیات فوق باید با سرعت و ظرف یک سال تمامی این اموال را به فروش برساند و برای آن‌که هیچ‌گونه مانعی بر سر راه هیات فوق قرار نگیرد، تمام قوانین و مقررات مغایر با مصوبه فوق به مدت ۲ سال "موقوف‌الاجرا" خواهند بود!! هیاتی که نه فقط اعضای آن، بلکه مجریان مصوبات آن نیز از هرگونه تعقیب قضایی مصون می‌باشند و براستی چرا باید مصونیت قضایی داشته باشند!؟

همین موضوع به اندازه کافی گویاست که قرار است چه اتفاقی برای اموال اجتماعی متعلق به مردم ستمدیده‌ی ایران رخ دهد، همان‌طور که در تمامی واگذاری‌های پیش از این نیز رخ داده است. به یغما بردن اموالی که حاصل دسترنج کارگران و یا اموال عمومی محسوب می‌شوند. از قدیم گفته‌اند: "آن را که حساب پاک است از محاسبه چه باک است." اما با این مصوبه، هیاتی متشکل از فاسدترین افراد همچون محمد مخبر که مصونیت قضایی با مهر خامنه‌ای را به همراه دارند، با اختیار تام بر یک منبع مالی بزرگ چنگ انداخته‌اند. اموالی که به گفته‌ی علی بابایی کارنامی عضو کمیسیون تلفیق بودجه مجلس اسلامی (سوم بهمن خبرگزاری فارس) برابر با "۴ میلیون

میلیارد" است. یعنی عدد ۴ با ۱۵ صفر ناقابل (۴ تریلیارد). برای درک این‌که این مبلغ چقدر بزرگ است فقط کافی‌ست تا بدانیم این مبلغ نزدیک به ۲ برابر بودجه عمومی دولت در لایحه بودجه سال ۱۴۰۲ است. از این هم بگذریم که رقم واقعی می‌تواند بسیار بیشتر از آن باشد. برای نمونه علیرضا حیدری "کارشناس تأمین اجتماعی" ارزش اموال و دارایی‌های دولت را اواخر سال گذشته (یعنی بدون احتساب تورم ۵۰ درصدی امسال) بیش از رقم فوق و "۴ میلیون و ۸۰۰ هزار میلیارد" اعلام کرده بود.

این هم مهم نیست که به‌طور واقعی کدام اموال غیرمنقول مازاد است و یا نیست. این هیات که همه دستشان در یک کاسه است، می‌توانند هر چیزی را که بخواهند تحت عنوان اموال غیرمنقول مازاد به فروش برسانند، هر گونه که خواستند و به هرکس که صلاح دانستند، واگذار کنند و هر جا که خواستند، پولش را خرج کنند. هر چه را هم که رئیس سازمان خصوصی‌سازی سه ماه بعد از مهر تایید زدن خامنه‌ای برای توجیه نحوه‌ی "مولد ساختن" دارایی‌های "غیرمولد" بر زبان راند، چیزی جز دروغ و برای توجیه این پنهان‌کاری نیست.

اما چرا جمهوری اسلامی به این صرافت افتاده است که "اموال غیر منقول مازاد دولت" را با این سرعت و روش بفروشد؟ بدون تردید یکی از معضلات جمهوری اسلامی در شرایط کنونی ورشکستگی مالی آن است. ورشکستگی به این معنا که دخل و خرج آن اساساً همخوانی ندارد و میزان درآمدهای اش بسیار کمتر از هزینه‌های اش است. این معضل حکومت همچنین باعث شده تا بانک‌ها، بیمه‌ها، صندوق‌های بازنشستگی و غیره نیز با معضلات مالی پیچ در پیچی درگیر شوند.

لایحه بودجه سال آینده همچون بودجه سال‌های گذشته، یک نمونه از بحران مالی جمهوری اسلامی است. پیش‌بینی درآمدهای غیرواقعی در برابر رشد سرسام‌آور بودجه‌ی دستگاه‌های دزد، فاسد و مفت‌خور نظامی، امنیتی، انتظامی، قضایی، تبلیغاتی و مذهبی، آن‌هم در شرایطی که همه‌ی

در صفحه ۴



کار، نان، آزادی، حکومت شورایی

غارت تئمه اموال عمومی مردم تحت عنوان "مولدسازی"

سیگنال‌های اقتصادی حاکی از تشدید بحران اقتصادی رکود - تورمی در سال آینده حتا نسبت به سال جاری است.

برای نمونه در لایحه فوق درآمدهای نفت و گاز با توجه به سهم صندوق توسعه ملی، سهم مناطق نفت‌خیز و سهم شرکت ملی نفت، قیمت جهانی نفت و چشم‌انداز تداوم رکود اقتصادی در جهان، مرگ عملی برجام و سفت کردن مجدد تحریم‌های نفتی که از جمله منجر به لغو حق استفاده از پرچم پاناما برای ۱۳۶ کشتی مرتبط با جمهوری اسلامی شد، حتا از نظر خوش‌بین‌ترین افراد حکومت نیز قابل تحقق نیست و یکی از راهکارها برای جبران بخشی از آن، حذف دلار ۲۳ هزار تومانی و جایگزین کردن آن با دلار نیمایی در بودجه است. هر چند هم اکنون نیز حکومت برای واردات کالاهای اساسی از جمله دارو و یا نهاده‌های دامی ارز نیمایی اختصاص می‌دهد و نه دلار ۲۳ هزار تومانی. یعنی عملا دلار ۲۳ هزار تومانی فقط بر روی کاغذ مانده است و البته طبیعی‌ست که دلار نیمایی به‌ویژه با توجه به اعتراضات صادرکنندگان و بهای دلار آزاد، به رشد خود ادامه داده و همراه با آن تورم و گرانی نیز افزایش خواهند یافت.

تحقق درآمدهای مالیاتی با توجه به تشدید رکود اقتصادی و کاهش قدرت خرید مردم یک معضل دیگر لایحه بودجه است. فروش اوراق قرضه یک معضل دیگر است. نکته این است که هم اکنون برای بازپرداخت اصل و سود اوراقی که سال‌های گذشته به فروش رفته و سررسید شده‌اند، دولت می‌باید ماهانه به طور متوسط حداقل ۱۰ هزار میلیارد تومان پرداخت کند. در لایحه بودجه سال ۱۴۰۲ درآمدهای دولت از محل فروش اوراق قرضه با ۶۳ درصد افزایش ۲۸۸ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده است. این در حالی‌ست که فروش حتا ماهانه ۱۰ هزار میلیارد تومان در سال جاری تحقق نیافته است. اساسا با عدم استقبال از خرید اوراق قرضه‌ی دولتی که حتا معلوم نیست یک سال دیگر بر سریر قدرت باقی بماند، تنها راه برای تامین این مبلغ اجبار بانک‌ها به خرید این اوراق به مانند سال‌های گذشته است که نتیجه‌ی آن تشدید بحران مالی و ورشکستگی بانک‌ها خواهد بود.

بنابراین در شرایطی که شاهد تشدید بحران اقتصادی رکود - تورمی هستیم و از سوی دیگر حکومت درگیر یک بحران همه‌جانبه سیاسی حتا در روابط خارجی است، تنها راه باقی‌مانده برای تامین نیازهای مالی دولت، فروش تئمه اموال مردمی است که اکنون در اختیار دارد.

جالب آن‌که به‌رغم ادعاهای مطرح شده در مورد مولدسازی اموال مازاد، در جزء ۴ بند ۲ مصوبه فوق دقیقا بر "تحقق منابع مندرج در قوانین بودجه سنواتی" از محل فروش این اموال تاکید شده است. در لایحه بودجه سال آینده، دولت ۱۰۸ هزار میلیارد تومان درآمد بابت فروش و مولدسازی دارایی‌ها در نظر گرفته است. این در حالی‌ست که این مبلغ در بودجه سال جاری بالغ بر ۴۵ هزار میلیارد تومان بود که از این مبلغ نیز در ۹ ماه نخست سال جاری تنها حدود ۱۴۰۰ میلیارد تومان آن یعنی حدود ۴ درصد تحقق یافته است.

اما به نظر می‌آید که این تنها دلیل حکومت برای ایجاد چنین کمیته‌ای برای فروش سریع اموال دولتی نباشد. واقعیت این است که سرتاپای نظام کنونی در فساد غرق است و امید حاکمان به بقای حکومت به شکل کنونی به شدت کاهش یافته است. حتا در میان "اصولگرایان" نیز این امید رو به کاهش است. برای نمونه مزدوری همچون باهنر در گفت‌وگو با خبرگزاری فارس وابسته به سپاه ناخواسته به پایان نیافتن اعتراضات توده‌ای و بحران سیاسی اعتراف کرده و می‌گوید: "اعتراضات آتش زیر خاکستر است". بنابراین غارت آن‌چه که از اموال مردم باقی مانده در آخرین نفس‌های حکومت فاسدانی که سال‌ها دسترنج کارگران و اموال مردم زحمتکش را به غارت برده‌اند، در دستور کار حاکمان فاسد قرار گرفته است.

واقعیت این است که روند خصوصی‌سازی و یا آن‌چه که به عنوان غلط مصطلح "خصوصی‌سازی" از آن نام برده می‌شود، در طول این سال‌ها چیزی نبوده جز غارت اموال مردم توسط ارگان‌ها و یا افراد وابسته به حکومت همچون سپاه پاسداران و دیگر نهادهای اقتصادی وابسته به خامنه‌ای. نتیجه‌ی این "خصوصی‌سازی"ها را بویژه در ورشکستگی، تعطیلی و اخراج کارگران کارخانجاتی که "خصوصی" شدند، به‌وضوح می‌توان مشاهده کرد. این خصوصی‌سازی‌ها عموما با تعیین قیمت‌های بسیار پایین و سپس فروش قسطی آن همراه بوده است، به‌نحوی که مالکان جدید حتا با فروش کالاهای آماده و یا حتا مواد اسقاطی توانستند پول پیش و قسط‌های اول را بپردازند و بعضا حتا از پرداخت قسط‌های بعدی نیز امتناع کردند.

همین نوع فروش و در واقع تاراج اموال مردم، بارها به دلیل تشدید تضادهای درونی حاکمیت به موضوع مجادلات حکومتی تبدیل گردید و گاه فضای رسانه‌ای جمهوری اسلامی را تحت‌تاثیر قرار داد. فروش اموال

دولتی یکی از اشکال مشخص فساد سیستماتیک در درون جمهوری اسلامی است.

از آن سو، هر قدر که رژیم به انتهای حیات خود نزدیک می‌شود و هر قدر که پوسیدگی آن بیشتر عیان می‌شود، به همین میزان نیز فساد در آن رشد می‌کند. همان‌طور که گفته شد، فساد در فروش اموال دولتی همواره بوده و یکی از موضوعاتی‌ست که جناح‌های گوناگونی حکومتی هم‌دیگر را به فساد و استفاده از رانت قدرت برای تصاحب مفت و مجانی اموال دولتی در این رابطه متهم کرده‌اند. اما نمونه‌ی اخیر فراتر از همه‌ی موارد گذشته است. از پنهان کردن موضوع از مردم تا مصونیت قضایی، سرعت عمل در فروش، و دادن اختیارات گسترده به هیات فوق در تعیین قیمت و تعیین اموالی که باید بفروش برسند و بالاخره ارزش واقعی اموالی که قرار است به فروش برسند که دو برابر بودجه عمومی دولت است، همگی نشان از گستردگی فساد و غارت بی‌سابقه‌ای دارد که مقامات حکومت اسلامی در پایان عمر حکومت خود تصمیم به اجرای آن گرفته‌اند.

اگر در جمهوری اسلامی به‌عنوان یک شکل از نظام سیاسی پاسدار مناسبات سرمایه‌داری، همه تصمیمات در پشت پرده و بدور از چشم مردم گرفته می‌شود و بدین ترتیب فساد سرتاپای نظام را فرا می‌گیرد، در حکومت شورایی اما مردم توسط شوراهای خود بر تمامی امور و تصمیمات نه تنها نظارت بلکه دخالت دارند. در حکومت شورایی هیچ مقامی مصونیت قضایی نخواهد داشت و فراتر از قانون نخواهد بود. همگی در برابر قانون برابر هستند. هیچ فردی مقامی دائم‌العمر نخواهد داشت و بدین گونه همواره شاهد چرخش در مسئولیت‌های دولتی در حکومت شورایی هستیم.



پیشروی جنبش در اشکال دیگری از مبارزه



ماه معوقات پرداخت و به سایر خواست‌ها رسیدگی شود که نشد. پیگیری ماجرا و دیدار جمعی از بازنشستگان با مدیران مخابرات مورخ ۱۷ دی‌ماه سال جاری نیز بی‌نتیجه ماند. بازنشستگان مخابرات ۲۰ دی در تهران مقابل مجلس قصد تجمع شدند اما نیروهای امنیتی مانع برگزاری تجمع شدند و چند تن از آنان را برای ساعاتی بازداشت کردند تا اینکه روز سوم بهمن در ابعاد سراسری به خیابان آمدند و خواهان رسیدگی به خواست‌های خود شدند.

در همین روز صدها تن از معلمان و فرهنگیان بازنشسته و بعضاً شاغل در اعتراض به گرانی‌ها و عدم همسان‌سازی مقابل وزارت آموزش و پرورش در تهران تجمع برپا کردند. بازنشستگان فرهنگی درحالی‌که شعار می‌دادند "گرانی، تورم، بلای جان مردم"، خواهان استعفای وزیر آموزش و پرورش و رسیدگی به خواست‌های خود شدند. پیش از آن نیز معلمان شاغل و بازنشسته بارها دست به تجمع زده بودند اما وزارت آموزش و پرورش نه‌فقط به خواست این قشر زحمتکش توجهی نکرد، بلکه از شهریور سال جاری، هم‌زمان با آغاز نبردهای خیابانی و ادامه آن در ماه‌های بعد، سرکوب علیه معلمان را نیز تشدید کرده است و به دستگیری، اعمال تهدیدات و محدودیت‌های بیشتر علیه معلمان شاغل و بازنشسته خصوصاً اعضا و فعالان تشکلهای مستقل معلمان متوسل شده است. افزون بر بازداشت و زندان و روش‌های سرکوب شناخته‌شده، دولت سرکوبگر حاکم و دستگاه امنیتی آن، به استفاده از حرب‌های دیگری علیه معلمان نیز روی آورده است. دیوان عدالت اداری برای بسیاری از معلمان حکم انفصال خدمت صادر نموده است. "هیئت تخلفات اداری"، برخی معلمان مانند محسن عمرانی عضو هیئت‌مدیره کانون صنفی معلمان استان بوشهر را به اتهام تهیه بنر و تراکت و دست‌نوشته و تشویق فرهنگیان جهت شرکت در تجمع یازده اردیبهشت معلمان، به کسر یک‌سوم

روزبه‌روز فقیرتر شده‌اند. گرسنگی و نداری و ناتوانی چرخاندن چرخ زندگی، به نارضایتی بسیار شدیدی در عمق جامعه دامن زده و اعتراضات و اعتصابات صنفی و اقتصادی را در پی داشته است و بیش از این خواهد داشت. آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه به ناگزیر در صف مقدم این اعتراض‌ها ظاهر شده‌اند. بازنشستگان تأمین اجتماعی اعتراضات و تجمعات خود را از سر گرفته و درصدد احیای یکشنبه‌های اعتراضی برآمده‌اند. بازنشستگان تأمین اجتماعی شرکت هفت‌تپه و کاغذ پارس در شوش، روز یکشنبه دوم بهمن درحالی‌که شعار می‌دادند "نه مجلس نه دولت- نیستن به فکر ملت"، "اجرای همسان‌سازی- حق مسلم ما است"، در خیابان‌های شهر شوش دست به راهپیمایی زدند و مقابل سازمان تأمین اجتماعی تجمع اعتراضی برپا کردند. این کارگران بازنشسته که دو هفته قبل از آن نیز تجمع مشابهی برگزار نموده بودند، در بیانیه‌ای اعلام کرده‌اند: "ما در نظر داریم با اتحاد و همدلی و خرد جمعی خود رأساً پیگیر مطالباتمان باشیم و بمانند یکشنبه دو هفته قبل مجدداً تجمع اعتراضی و مستمر در روزهای یکشنبه و در صورت نیاز و نزدیکی به پایان سال و عدم توجه دولت، سازمان و کانون عالی و مجلس به هشدارهای ما در روزهای دیگر هفته نیز اجتماع داشته باشیم."

روز چهارم بهمن‌ماه نیز کارگران بازنشسته شرکت‌های تراکتورسازی، ماشین‌سازی و موتورن تبریز، در اعتراض به عدم همسان‌سازی، وضعیت بیمه‌ها و سطح نازل دریافتی‌ها، مقابل اداره کل کار آذربایجان شرقی تجمع کردند.

تجمعات اعتراضی بازنشستگان محدود به شوش و هفت‌تپه و آذربایجان نبود. روز دوشنبه سوم بهمن، بازنشستگان مخابرات در یک اقدام هماهنگ و سراسری در بیش از ۱۰ شهر و استان از جمله در اصفهان، اردبیل، خراسان، لرستان، کردستان، کرمانشاه، تهران، گیلان، یزد، چهارمحال و بختیاری درحالی‌که شعار می‌دادند "بازنشسته داد بزن- حق تو فریاد بزن"، تجمعات اعتراضی برپا کردند. وضعیت کارکنان مخابرات نیز چه از لحاظ دریافتی‌ها و چه وضعیت بیمه، مشابه بازنشستگان تأمین اجتماعی است. در واقع از سال ۸۹ که مخابرات به سپاه پاسداران و ستاد اجرائی فرمان امام واگذار شد، اوضاع پیوسته بدتر شده است. برخی مزایای بازنشستگان قطع شده و از کم و کیف خدمات بیمه‌ای نیز کاسته شده است. درحالی‌که سهم بازنشستگان از حق بیمه تکمیلی از ۳۰ درصد به ۵۰ درصد افزایش یافته است اما کیفیت خدمات بیمه‌ای بدتر شده و بیمه تکمیلی نیز به‌مرور بی‌اعتبار شده است. مستمری‌های ناچیز نیز با تأخیر پرداخت می‌شود. افزون بر این، گرانی و فشارهای اقتصادی و معیشتی نارضایتی در میان جمعیت ۴۹ هزارنفره بازنشستگان مخابرات را تشدید کرده است. اواسط سال جاری در جلسه کمیسیون اصل ۹۰ مجلس با حضور وزیر ارتباطات و رئیس مخابرات قرار شد ظرف یک

در همان حال که این فشارهای مضاعف و باورنکردنی علیه معلمان زحمتکش و تشکلهای مستقل آن‌ها اعمال می‌شود، اجرای طرح رتبه‌بندی نیز به دست سکوت و فراموشی سپرده شده و دیگر هیچ بحثی از آن در میان نیست. دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی نه‌فقط در صفحه ۶



پیشروی جنبش در اشکال دیگری از مبارزه

رشد اعتصابات کارگری و اعتراضات خیابانی بازنشستگان در حالی است که اعتراضات سایر اقشار توده‌ای نیز در جای‌جای کشور جاری بوده است. صرف‌نظر از اعتراضات هفتگی و مستمر و باشکوه مردم بلوچستان و اعتراضات شهرهای کردستان، در هفته گذشته ما شاهد اعتراضات توده‌ای گوناگون دیگری نیز بوده‌ایم. تجمعات اعتراضی توده‌ای در مریوان، ایذه و تربت‌جام، تجمعات اعتراضی و مکرر خانواده‌های زندانیان سیاسی و اعدامی در مقابل زندان‌ها، تجمع پرسنل بیمارستان‌ها، تجمع گروه‌هایی از معلولین و مالباختگان، برپایی اجتماعات متعدد در مراسم یادبود جانباختگان حوادث اخیر و سرانجام دیوان‌نویسی‌ها و شعارهای شبانه نیز ادامه یافته است.

راه دیگری در برابر مردم باقی نمانده است. در کوچه و خیابان، در محل کار و دانشگاه و کارخانه، اعتراض و اعتصاب ادامه دارد. گاه این با آن شکل مبارزه عمده و پررنگ شده، گاه یک‌شکل مبارزه جای خود را به شکل دیگری می‌دهد، در هر حال اما مبارزه متوقف نمی‌شود. توده‌های مردم به این باور رسیده‌اند که راه دیگری جز ادامه مبارزه و سرنگونی نظم موجود وجود ندارد. ارتجاع حاکم نیز باید بداند که راهی برای فرار ندارد. از به هم پیوستن جویبارهاست که سیلی عظیم برپا می‌شود. جویبارهای مبارزه، دیر یا زود به هم می‌پیوندند و سیل‌آسا بر بنیان‌های نظم پوسیده حاکم می‌کوبند و آن را ویران می‌کنند. آن سیل بنیان‌کن خواهد آمد و هیچ‌کس را برای مقاومت در برابر آن نیست.

قرارداد کار، تضمین شغلی، استخدام رسمی، بهبود وضعیت بیمه‌ها، اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل و افزایش دستمزد بوده است. البته در مواردی نیز خواست سیاسی مطرح شده است. در پتروشیمی رازی، کارگران نسبت به ممنوع‌الورود شدن تعدادی از همکاران خویش دست به اعتراض زدند و خواهان رفع این ممنوعیت شدند. ارتجاع حاکم علاوه بر تحمیل شرایط فوق‌العاده سخت و دشوار معیشتی بر کارگران، طی چهار ماه اخیر نیز از احضار و تهدید و بازداشت کارگران و فعالان کارگری غافل نمانده است. هنوز پرونده ده‌ها تن از کارگران پروژه‌های و پیمان‌های نفت و حفاری و همچنین کارگران و کارکنان رسمی صنعت نفت در دستگاه قضایی باز است و دستگاه امنیتی و اطلاعاتی رژیم به اعمال فشار و تهدید و کنترل کارگران پیشرو ادامه می‌دهد. در جریان بازداشت‌های گسترده چند ماه اخیر دست کم ۸ تن از کارگران کارخانه سیمان شمال واقع در پردیس به خاطر حمایت از اعتراضات توده‌ای، احضار و مورد تهدید و بازجویی قرار گرفته‌اند. برخی با وثیقه‌های یک تا پنج میلیارد تومانی آزاد شده‌اند. میثم ابراهیمی که روز ۲۶ مهر در محل کار خود بازداشت شد، با وجود گذشت بیش از ۱۰۰ روز از زمان دستگیری، همچنان در زندان جابان دماوند زندانی و زیر شکنجه است. پرونده‌سازی علیه کارگران با تمام قوت ادامه دارد.

اجرای کامل طرح رتبه‌بندی را که در رأس مطالبات معلمان بوده نپذیرفت و از پذیرش خواست معلمان طفره رفت، بلکه حتی رتبه‌بندی موردنظر خود را که به‌درستی از سوی معلمان "سرمه‌بندی رتبه‌بندی" نام گرفت نیز اجرا نکرده است. این طرح سر و دم‌بریده علی‌رغم ابهامات و نواقص آن اما باید از ۳۱ شهریور سال ۱۴۰۰ اجرایی و منظور شود و حقوق معلمان نیز مطابق رتبه نهایی آن‌ها واریز شود. اما صدور احکام نهایی رتبه‌بندی تا این لحظه به تأخیر افتاده است و هیچ بعید نیست که کل ماجرا به سال ۱۴۰۲ موکول شود تا دولت بتواند تفاوت حقوق از ۳۱ شهریور به بعد تا پایان سال ۱۴۰۱ (۱۸ ماه) را نیز بالا بکشد و یا آن را ماست‌مالی کند. روشن است که این شیوه برخورد با معلمان، اعتراضات گسترده در صفوف آن‌ها را به دنبال خواهد داشت. اگر شرایط و جو سیاسی جامعه و گسترش نبردهای رادیکال و خیابانی با خواست اخص سیاسی، همراه با سرکوب خشن و کشتار بی‌رحمانه جوانان و مبارزان می‌توانست سرمنشأ نوعی حالت انتظار و محافظه‌کاری در میان معلمان باشد، اکنون چنین به نظر می‌رسد که با افت نسبی اعتراضات و نبردهای خیابانی، اعتراضات توده‌ای با محوریت خواست‌های صنفی و اقتصادی در حال گسترش است. تجمعات اعتراضی و مکرر بازنشستگان می‌تواند حاکی از همین مسئله باشد.

از زیاد نبریم علاوه بر اعتراضات مکرر بازنشستگان، در یک هفته اخیر چندین اعتراض و اعتصاب کارگری نیز به فضای سیاسی جامعه رنگ و جلای دیگری بخشید. اعتصاب و تجمع کارگران پتروشیمی رازی، اعتصاب و تجمع کارگران پتروشیمی دنا، اعتصاب کارگران سیکل ترکیبی خرم‌آباد، اعتصاب در شکلات‌سازی فرمند واقع در کرج، اعتصاب کارگران انبفای مشکین‌شهر، تجمع کارگران شرکتی و قراردادی شاغل در نهادهای دولتی مقابل مجلس، اعتصاب و تجمع کارگران معدن سنگ تراورتن، تجمع کارگران شیرین‌سل، اعتصاب و تجمع سراسری کارکنان برق که از شهرهای مختلف راهی تهران شده و روز سوم بهمن در مقابل وزارت نیرو دست به تجمع زدند، نمونه‌هایی از اعتراضات کارگری در ده روز اخیرند. کارگران غیررسمی وزارت نفت (ارکان ثالث) نیز با صدور بیانیه‌ای در تاریخ پنجم بهمن‌ماه، ضمن رد اعمال کسانی که تحت عنوان نماینده، خود را به نشست‌های تکراری و بی‌نتیجه با نمایندگان مجلس و وعده‌های پوچ و عوام‌فریبانه مشغول کرده‌اند، بر اتحاد و مبارزه کارگران تأکید نموده و اعلام کردند: "تنها راه موجود جهت احقاق حقوق و مطالبات صنفی-اجتماعی خود را برگزاری اعتصابات و اعتراضات کارگری میدانیم و بر آن اصرار می‌ورزیم. اتحاد، اتحاد، اتحاد. شعار انقلابی ما کارگران تا رسیدن به لحظه پرشکوه پیروزی است."

مطالبات کارگران عموماً مطالبات صنفی و اقتصادی مانند پرداخت معوقات مزدی، تمدید



"ما از زندان می رویم اما زندان از ما نمی رود"

است، در رابطه با اعمال خشونت جنسی بر آنان نوشته است: گروهی از زنان که از سلول های انفرادی، بازداشتگاه های غیر رسمی و زندان های دیگر به بند عمومی زنان زندان اوین منتقل شده اند، روایات تکان دهنده ای از آزار جنسی داده اند.

سپیده کاشانی یکی دیگر از زندانیان سیاسی محبوس در زندان اوین است که در اقدامی دلیرانه با نوشتن نامه و ارسال آن به بیرون، جزئیات بیشتری از آزار جنسی و شکنجه های هولناک روحی و جسمانی اعمال شده بر خود، همسرش-هومن جوکار- و دیگر زندانیان سیاسی را شرح داده است. سپیده کاشانی، از بازداشتی های پرونده فعالان محیط زیستی است که از سال ۹۶ تا به امروز در زندان اوین محبوس است. او علاوه بر شرح آزار جنسی و شکنجه های اعمال شده بر خود، در مورد همسرش هم نوشته است، هومن را برای اعتراف گیری حتی به پای چوبه دار و اعدام ساختگی برده اند. این فعال محیط زیستی، در مورد چگونگی دادگاه خود و دیگران هم اعلام کرده است: "قاضی حکمی را قرانت کرد که بازجو خواسته بود، دفاعی در کار نبود، دادگاه نمایشی و کيفرخواست هم ساختگی بود".

در کنار این سه زندانی سیاسی زن، بهاره سلیمانی نیز در تاریخ دوم بهمن ۱۴۰۱، از بند زنان زندان اوین نامه ای به بیرون فرستاده و در این نامه علاوه بر تحمل فشار و آزار زندانبانان، از رفتار "لمپنی" و "شعبان بی مخی" معذوم زندانیان سلطنت طلب بر دیگر زندانیان سیاسی سخن گفته است. بهاره سلیمانی از دیماه گذشته به اتهام "مشارکت در اداره یک گروه غیر قانونی" و "فعالیت تبلیغی علیه نظام" به ۶ سال و ۸ ماه حبس تعزیری محکوم شده است. او پس از شرح مبسوطی از مصائب درون بند زنان اوین، در فراز پایانی نامه اش خطاب به همه آنانی که در صدد بازگرداندن تاریخ به عقب هستند، نوشته است: "تاریخ هرگز به عقب باز نخواهد گشت. ما هم تا پای جان مبارزه خواهیم کرد و اجازه تجربه و تکرار دوباره ظلم و ستم و تباهی و استبداد را نخواهیم داد. ما در مقابل بد و بدتر به بد تن نمی دهیم و معتقدیم که در درون بد، بدترین نهفته است."

پنجمین مورد از مطالب ارسالی از درون زندان به بیرون، انتشار کلیپ سرود خوانی تعدادی از زندانیان بند زنان اوین است که به صورت جمعی سرود "بلا چاو" را می خوانند. این کلیپ صوتی طی یک تماس تلفنی که عالیله مطلب زاده - فعال حقوق زنان و نایب رئیس انجمن دفاع از آزادی مطبوعات- از درون زندان به بیرون داشته، منتشر شده است. روحیه بالای زنان زندانی، اراده سترگ و نیروی مقاومتی که در صدای جمعی آنان به هنگام خواندن سرود "بلا چاو" موج می زند، تماماً بیانگر تداوم مقاومت سلحشورانه زنان قهرمانی است که طی ماه های گذشته در کف خیابان های ایران جشن روسری سوزان به راه انداختند، شعار "زن، زندگی، آزادی" را "پر تپش تر از حیات" و "سر سبزتر

از جنگل" در جای جای ایران فریاد زدند و با پرچم جان در مقابل سرکوبگران جمهوری اسلامی ایستادند. زندانیانی که صدای خنده ها و شوق مقاومت آنان، خاری در چشمان بازجویان و شکنجه گران است. زندانیانی که سرشار از زندگی اند و با پایداری خود مرگ را به زانو در آورده اند و ابهت زندان را شکسته اند.

آنچه در نامه ها و گزارش های ارسالی این تعداد از زندانیان بیان شده است، جملگی تکمیل کننده پازلی هستند که در یک سوی آن، شکنجه است و بازجویی و محرومیت از ابتدایی ترین حق حیات برای زندانیان و در سوی دیگر آن، مقاومت و پایداری و تسلیم نشدن در مقابل زندان و سرکوب و شکنجه. در یک سوی آن، وحشت و مرگ و ویرانگری است که جمهوری اسلامی می خواهد ابهت زندان را در ذهنیت جامعه و توده های مردم ایران نهادینه کند و در سوی دیگر آن، امید به پیروزی، امید به عبور سرفرازانه از دهلیزهای شکنجه و مرگ، امید به در آغوش کشیدن شادمانی های یک زندگی عاری از ستم و سرکوب و استثمار، که این چنین در مقاومت و پایداری هزاران زندانی زن و مرد محبوس در زندان های جمهوری اسلامی تبلور یافته است. زندانیانی که با استقامت خود ابهت زندان را شکسته اند و با ایستادگی و قهرمانی های خود، بذر شجاعت و دلیری را در بیرون از دیوارهای بلند زندان در میان جامعه و توده های مردم ایران می افشانند.

اگر چه بیان اعمال شکنجه های مرگبار زندان های جمهوری اسلامی و فراتر از آن اعمال آزار جنسی بر زنان و مردان دستگیر شده موضوع تازه ای در نظام جمهوری اسلامی نیست، اما آنچه اینگونه اقدامات زندانبانان را برجسته کرده است، همانا شجاعت و دلیری آنان است که با انجام اینگونه اقدامات مبارزه جویانه، شکستن ابهت و بی اثر شدن کارکرد زندان سیاسی را در جامعه بازتاب می دهند.

فراموش نکنیم وقتی از مقاومت زندانبانان بویژه زندانبانان زن صحبت می کنیم، صحبت از زندان های محوف جمهوری اسلامی است. صحبت از سرکوب و شکنجه و کشتار در زندان های رژیم است که در آن "مزدگورکن از آزادی آدمی افزون" است. صحبت از شکنجه و بازجویی و شلاق و داغ و درفش در نظامی قرون وسطایی همانند جمهوری اسلامی است، که زنان جامعه در بیرون از زندان از حق و حقوقی انسانی خود، برخوردار نیستند تا چه رسد در درون زندان و در زیر دست و پای بازجویان آدمکش و شکنجه گر. وقتی از زندان های جمهوری اسلامی سخن می گوئیم، فراموش نکنیم که از دم و دستگاه سیستم قضایی یک رژیم به غایت ارتجاعی و ضد زن حرف می زنیم. رژیمی که خود و دستگاه آدمکش قضایی اش با انواع قوانین نوشته و نانوشته زنان را به بیرحمانه ترین شکل ممکن در جامعه سرکوب و آنان را از ابتدایی ترین حق و حقوق شان محروم کرده اند.

طبیعتاً در رژیمی همانند جمهوری اسلامی که در بیرون از زندان و در مقابل نگاه جهان و جهانیان، این چنین زنان جامعه را سرکوب می کند، این چنین آنان را به بند کشیده است، این چنین آنان را از داشتن حق انتخاب پوشش محروم کرده است، روشن است که بازجویان و زندانبانان شکنجه گر و زن ستیز آن در درون زندان ها، در اتاق های امن شکنجه و در پستوهای بازجویی و داغ و درفش چه رفتار وحشتناکی با زنان زندانی خواهند داشت. ارزش مقاومت زنان در زندان های جمهوری اسلامی را باید در چنین وضعیتی دید و سنجید و بدان اعتبار بخشید. تنها با وقوف از شرایط مرگبار زندان های جمهوری اسلامی است که می توان ارزش مقاومت هزاران زندانی گمنام، بویژه زندانبانان زن را دریافت، مقاومتشان را ستود و بی وقفه برای آزادی بی چون و چرای آنان مبارزه کرد.

فراموش نکنیم، جمهوری اسلامی بقای خود را با سرکوب و کشتار و زندان گره زده است. آنچه اکنون در بیرون و درون زندان ها شاهدش هستیم، نه اقتدار رژیم و زندانبانان، که همانا ترس آنان از شهامت و مبارزات دلیرانه توده های مردم ایران است که در شرایط کنونی سرکوب را پشت سر گذاشته و از آن عبور کرده اند.

به یاد داشته باشیم، به روال معمول، وقتی یک زندانی با قرار وثیقه سنگین به طور موقت آزاد می شود، این وثیقه سنگین همانند زنجیری بر دست و پای زندانبان آزاد شده سنگینی می کند و چه بسا به طور موقت آنان را به کنش های محافظه کارانه در مقابل رژیم بکشاند. پدیده ای که در شرایط رکود بسیار محسوس است. اما اکنون جامعه ما در شرایط دیگری است، جامعه کنونی ایران در موقعیت انقلابی و در آستانه ورود به تحولات بزرگ اجتماعی است. در چنین شرایطی است که مقاومت و واکنش دلیرانه زندانبانان در درون زندان ها دو چندان شده است. در چنین وضعیتی است که زندانبانان به رغم دادن وثیقه های سنگین، همینکه پایشان به بیرون می رسد، صدای گوش خراش زنجیر و وثیقه های سنگین را به هیچ می گیرند، تا انعکاس صدای زندانبانان بی صدا در بیرون از زندان باشند. تا راوی روایت زندان هایی باشند که در آن "همه چیز برای زنان ممنوع" است. تا زخم "آزارهای جنسی" نشسته بر جان و روان همبندان خود را به بیرون از زندان پرتاب دهند. تا بذر مقاومت را از درون زندان در جای جای ایران بپاشند، تا چشم هایی را که از روزهای داغ و درفش بر شانه هایشان مانده است، بر زمین بگذارند و برای ما که در بیرون از زندان هستیم، بازگو کنند: "ما از زندان می رویم، اما زندان از ما نمی رود".



"ما از زندان می رویم اما زندان از ما نمی رود"

"هولناک" توصیف کرده است. او در یادداشت خود نوشته است: "رسیدگی پزشکی به معنای دقیق کلمه فاجعه است. پاسخ به زندانی دیابتی با زخم پای که هر دم گسترده تر می شد، تنها یک کلمه بود، "طبیعی است". "بی هیچ تمهیداتی افراد را با "اچ ای وی" مثبت یا هیپاتیت رها می کردند". پاسخ نگهبان به وضعیت "الهام افکاری"، زندانی سیاسی و خواهر زنده یاد نوید افکاری، زمانی که در اعتصاب غذا بود و خون بالا می آورد، فقط دو کلمه بود، "بمیره، به دَرک".

لیلا حسین زاده در چرایی نوشتن این یادداشت روشنگرانه خود که تنها ۶ روز پس از آزادی موقت اقدام به انتشار آن کرده است، نوشته: "ما

از زندان می رویم، اما زندان از ما نمی رود، چشمان تک تک هم اتاقی هایم وقتی روی زمین می کشیدم و حتی فرصت آغوش و بوسه ای، و فرصت یک خداحافظی نداشتم، روی شانه ام مانده. باید بنویسم تا چشمانشان را از دوشم زمین بگذارم، تا قلبم که حالا یک گوشه اش عادل آباد است، آرام بنمید".

نرگس محمدی، فعال حقوق بشر که چند سالی است در زندان اوین بس می برد، با ارسال نامه ای به جاوید رحمان از آزار جنسی و فیزیکی زنان بازداشت شده در اعتراضات چند ماه اخیر سخن گفته است. او با اعلام اینکه خود آثار شکنجه و خشونت جنسی را بر بدن بازداشت شدگان دیده در صفحه ۷

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1006 January 2023

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند



tvshorashora@gmail.com

اطلاعیه تلویزیون دموکراسی شورایی و آلترناتیو شورایی بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان

بدین وسیله به اطلاع شما می رسانیم که تلویزیون دمکراسی شورایی از تاریخ جمعه نهم مهرماه ۱۴۰۰ برابر با اول اکتبر ۲۰۲۱ کانال ماهواره ای ۲۴ ساعته تلویزیون آلترناتیو شورایی، کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاه ست آغاز به کار خواهد کرد و تلویزیون دمکراسی شورایی به همراه تلویزیون های، برابری، پرتو و حزب کمونیست ایران/ کومله برنامه های خود را بر روی این کانال ماهواره ای پخش خواهد کرد. برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیس بوک و تلگرام و اینستاگرام و یوتیوب نیز دنبال کنید. از تاریخ نهم مهرماه برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی روزانه به مدت ۹۰ دقیقه خواهد بود و ساعات پخش برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی بدین قرار می باشد روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب به وقت ایران و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم عصر تا هشت شب به وقت ایران برنامه های خود را از ماهواره یاه ست پخش می کند.

مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست؛ بدین قرار خواهد بود:

فرکانس 12594 - پولاریزاسیون ورتیکال یا عمودی - سمبول ریت 27500 - FEC: ۳/۲

مشخصات جدید تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل: tvshorashora@gmail.com

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی